


The Legal Requirements of Governance in a Co-benefit Society: A Case Study of Modern Iran

Mahdi Mahdavi | Assistant Professor, Public Law, Allameh Tabataba'i
Zahed * | University, Tehran, Iran

Abstract

Purpose

Changing from "People" to "society" requires a unity of interests and a nation that connects the building blocks of the Iranian people. The present paper concerns the relationship between social changes and public law. The sociological approach to law by deepening the social roots of laws, links "theories" to "facts". Therefore, this article can be classified under interdisciplinary studies of law and sociology. This study goes beyond the traditional classification of public law in the areas of constitutional law, administrative law, financial law, and labor law and can be categorized under the field of socio-legal Studies.

The purpose of the paper is to show how the sociology of law affects the theory of state, as a multidisciplinary field of study.

Design, Methodology, and Approach

This article is a library-oriented study in terms of the method of data collection, and descriptive-explanatory-prescriptive in terms of research method.

The method of data collection in this research is library research, and the data obtained has been studied through descriptive and explanatory methods with an interdisciplinary approach. Interdisciplinary studies are currently a hot topic in legal academia and we must differentiate between the four types in which the sociological approach to law has been classified as disciplinary, interdisciplinary, multidisciplinary, and Transdisciplinary studies. In the author's view, public law and sociology are strongly

* Corresponding Author: mahdavizahed@atu.ac.ir

How to Cite: Mahdavi Zahed, M, (2023), "The Legal Requirements of Governance in a Co-benefit Society: A Case Study of Modern Iran", The Quarterly Journal of Public Law Research, 24(78), 157 -180. doi: 10.22054/QJPL.2023.70964.284

interconnected but we can speak about the possibility of the sociology of law being multidisciplinary.

In our paper, we illustrate that different methods can be used in the research of law and legal concepts, and how the methodology of controversial issues and debates in sociology is relevant to the study of law.

Therefore, the article can be classified under interdisciplinary studies of law and communication.

Findings

Based on the results of this article, the most important characteristic of a co-benefit society for citizens is that a sense of belonging and membership in the society is created and the main legal advantage of a government overseeing it is in its capacity and ability to solve problems. We must first appreciate that law does not generally influence individual behavior in a vacuum, devoid of social context. Instead, how people interact with the law is usually shown in their social life. Evidence from different studies demonstrates that, if we insist on the systematic imposition of values in a diverse society, we create dualities, numerous conflicts, and contradictions, and we will produce many social problems. Consequently, we will send a message to society which indicates the incompetence and inefficiency of the government. In fact, the value of the government is in its ability to efficiently manage conflicts that result from contrasting moral plans.

The understanding of the state and theories of state should be firmly grounded in their social context. The state, being an artificial construct, has emerged from a complex interplay of diverse attitudes, beliefs, and values held by individuals. By recognizing the state as a product of human society, we can unveil a profound connection between its "man-made nature" and the underlying "theory of state."

Against this background, in this article, I will try to use a socio-legal approach to explain "Pluralistic Society" as the social context of the formation of the democratic state. The use of the sociology of law is because it describes social changes and explains relationships with legal structures, norms, and mechanisms in the search of achieving utopia.

This study finds that changes in social values and attitudes inevitably lead to irreversible plurality which is just the situation in the Contemporary Iran. Iran is so diverse in different aspects, meaning that, it has a society that gives different answers to similar questions. The desirable reaction to this cultural diversity should be tolerance and respect for different values because the changes in "citizens' beliefs" form sociocultural forces that shape democracy. Just as many social evolutions in Iran after the Islamic Revolution have arisen from changes in the social forces shaped by the

public opinion. Therefore, as long as social changes gravitate toward diversity, we can hope that the best is yet to come.


Originality and Value

This article has reviewed some of the empirical and theoretical research on social norms and law and is one of the first attempts to address the role of social change in the formation of law in contemporary Iran. It has tried to provide a basic understanding as it examines the interplay between social norms and the enforcement of laws.

Keywords: Co-benefit Society, Multi-valued Society, Mass Society, Sociology of Law, Interdisciplinary Studies.



اقتضائات حقوقی حکمرانی در جامعه هم‌سود: مورد کاوی ایران معاصر

مهدی مهدوی زاهد  * | استادیار حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

از «جماعت» به «جامعه» تبدیل شدن به حس جمعی و وحدت منافع و ملاتی نیاز دارد که آجرهای ساختمان آحاد ملت ایران را به هم پیوند دهد، زیرا «جامعه» خصلت پویندگی و مستمراً نو به نوشوندگی دارد که اگر دائماً در راستای قوام روح مشترک آن، تولید معنا و بازتولید مشروعیت نشود، هرچند «بقا» دارد اما «حیات» نداشته و با گسیختگی و انشقاق مواجه خواهد شد؛ از این روی این مقاله می‌کوشد مفهوم «جامعه هم‌سود» را به مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ اتحاد اجتماعی ایرانیان تبیین نماید. این مقاله را می‌توان ذیل مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و جامعه‌شناسی دسته‌بندی کرد، زیرا رویکرد جامعه‌شناسانه به حقوق، «اعتباریات» را به «واقعیات» پیوند می‌دهد. از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از حیث روش تحقیق تبیینی-تجویزی است. بر بنیاد نتایج این نوشتار، مهم‌ترین ویژگی جامعه هم‌سود در قبال شهروندان، ایجاد احساس تعلق و عضویت آنان در جامعه و شاخص‌ترین اقتضای حقوقی حکومت ناظر بر آن، ظرفیت و توانایی حل مسأله است، زیرا چنانچه در یک جامعه متکثر ارزشی به تحمیل نظام‌مند یک نظام ارزشی اصرار کنیم، با ایجاد دوگانه‌های متعدد به تولید تضادهای اجتماعی می‌رسیم و هر روز پیامی به جامعه مخابره می‌شود که دلالت بر ورشکستگی دولت و در نتیجه، بی‌کفایتی و ناکارآمدی آن دارد.

واژگان کلیدی: جامعه هم‌سود، جامعه توده‌ای، جامعه متکثر ارزشی، جامعه‌شناسی حقوق، مطالعات میان‌رشته‌ای.

مقدمه

«نظریه» فهم نظامند و انتزاعی واقعیات تجربی و نقش علوم انسانی، بازنمایی اندیشیده شده امر واقع است اما امروز در دانشگاه‌های ما عمدتاً علم مُرده آموزش داده می‌شود. نظریه‌هایی منقطع از زمینه‌های اجتماعی شکل دهنده که گویی فرازمان و فرامکان هستند اما همین نظریه‌های ابدی و جاودانه در توضیح جامعه خود کارکردی ندارند و گویی نظریه برای نظریه و نه برای فهم جامعه مورد مطالعه است.^۱ از این‌روی در این مقاله با توجه به پیوندگی و خصلت مستمراً نو به نوشتندگی جامعه، به تبیین و صورت‌بندی مفهوم «جامعه هم‌سود» به مثابه ضرورت اجتناب‌ناپذیری برای حفظ همبستگی اجتماعی ایرانیان پرداخته می‌شود. زیرا از «جماعت» به «جامعه» تبدیل شدن به وحدت منافع و ملاتی نیاز دارد که آجرهای ساختمان آحاد ملت ایران را به هم پیوند دهد.^۲ کشور و ملتی چندمذهبی، چندزبانه، چندقومی و ... که با تأکید بر یکی از عناصر هویتی مانند «مذهب» یا «زبان» از هم گسیخته و بریده شود، همواره پایگاه قدرت سیاسی در آن کوچک‌تر شده و زمینه فروپاشی اجتماعی در آن مستعدتر خواهد بود،^۳ زیرا نهادهای اجتماعی در تأثیر و تأثر با یکدیگر هستند.^۴ این نهادها بر یکدیگر رابطه شبکه‌ای داشته و درهم تنیده‌اند. از این‌روی تحول در یک نهاد می‌تواند سایر نهادهای اجتماعی را نیز متأثر سازد.^۵ در نتیجه «جامعه» کلیتی پیوسته است که نمی‌توان آن را تنها به یکی از اجزای سازنده‌اش فروکاهید بلکه جامعه و نهادهای اجتماعی واقعیات پیچیده‌ای هستند که باید در روابط چندجانبه‌ای که با

1. Abbas Kazemi, *University; From Ladder to Canopy* (Tehran: Publications of Research Center for Cultural and Social Studies, 2017). p.315

2. Bijan Abdul Karimi, *Hossein in the Horizon of Modernity; Why Still Hossein? In Ashura in the Middle of Reason, Ethics and Politics* (Tehran: Negah Maazare, 2022). p.219

3. Ahmad Zeidabadi, *the Requirements of Politics in the Era of the Nation-state* (Tehran: Ney Publications, 2020). p.22

4. Bourdieu Pierre, "The Force of Law: Toward a Sociology of the Juridical Field", *Hastings Law Journal*, Vol. 38, No. 5/3, (1987), at 814.

5. Mahdi Mahdavi-Zahed, "The Possibility and Impossibility of Interdisciplinary Studies in Law; A Study of the Sociology of Public Law", *Public Law Research*, No. 66, (2019), p.271

هم دارند، بررسی شوند.^۱ بر این اساس از آنجا که امروز بحران‌هایی حیات جمعی ملت و امنیت ملی کشور را تهدید می‌کند، فهم اقتضای حقوقی برون‌رفت از این وضعیت اجتماعی، ضرورتی بیش از پیش دارد، زیرا اساساً امر تامّ اجتماعی بدین معنا است که هر پدیده از جمله هنجارها، ساختارها و فرآیندهای حقوقی را باید در نسبت با دیگر پدیده‌های اجتماعی سنجید. بر این بنیاد در این مقاله نسبت بین «تغییرات اجتماعی» با «الزامات حقوقی» تبیین می‌شود. رویکرد جامعه‌شناسانه به «حقوق» با تعمیق ریشه‌های اجتماعی قوانین، «اعتباریات» را به «واقعیات» پیوند می‌دهد و این مهم، رمز بقا و ماندگاری و البته درک پویایی‌ها و پایداری‌های نظم و نظام حقوقی است. «تصحیح‌پذیری» زیربنای هر نظام سیاسی - حقوقی کارآمد است. انعطاف، سازگاری و اصلاحات؛ تکامل است. به تعبیر منتسب به داروین، این قوی‌ترین انواع نیستند که بقا پیدا می‌کنند بلکه آنهایی ماندگار هستند که بیشترین آمادگی را برای پاسخ به تغییرات دارند. این مقاله راهکارهایی راهبردی برای بقا و ارتقای کارآمدی و افزایش ضریب امنیت ملی و همبستگی اجتماعی در نظام سیاسی - حقوقی ایران را توضیح می‌دهد، چنانکه جامعه جدید بر اساس نو شوندگی و ضرورت «دگرگونی» و جامعه سنتی بر اساس ضرورت «دوام» استوار شده است.

۱. ریشه‌های اجتماعی ضرورت تحقق جامعه هم‌سود

از ویژگی‌های دوره جدید، تنوع و تکثر منابع معنابخش در زندگی است. ریشه پیدایش «تکثر» از یک‌سو، ظرفیت متفاوت افراد در دریافت و فهم مطالب و از سوی دیگر تفاوت در زمینه‌های فرهنگی رشد شخصی، تاریخچه و عقبه آدم‌ها (اعم از نوع خانواده، محل تولد، محیط‌های آموزشی و ...) است. جامعه‌ای که در برابر پرسش‌های واحد پاسخ‌های متفاوتی ارائه می‌کند، برای نمونه در دنیای قدیم (سنت) اولاً سوال از چیستی «سعادت» و رستگاری و چگونگی «به‌زیستی» بود؛ ثانیاً جواب به این پرسش در انحصار طبقه و گروهی

1. Seyed Salar Kashani & Hossein Parviz Ejlali, "Theoretical-Conceptual Exploration of Cultural Development from the Perspective of Sociology", Social Sciences, No. 64, (2013), p.39

معین قرار داشت؛ بر این بنیاد در نگرش کهن، اولاً تنها یک نظام ارزشی مطلوب وجود داشت. ثانیاً حکومت سعی بر راهبری آحاد جامعه بسوی الگوی مطلوب داشت. زیرا دولت‌ها بر پایه ایدئولوژی‌گرایی و در نتیجه «کمال‌گرایی»^۱ در قبال برداشت‌های شهروندان از «زندگی مطلوب» با تحولات اجتماعی مواجهه پیدا می‌کردند و برای تحقق آن الگو از طریق بکارگیری ابزارهای قهری و غیرقهری مانند جرم‌انگاری، آموزش، تبلیغات و... عمل می‌کردند. اولی در دنیای جدید (تجدد) در وهله نخست، پرسش از چگونگی هم‌زیستی با «دیگران» است، ثانیاً هر فردی شایستگی پاسخ دادن بدان را دارد؛ حال اگر جامعه متکثر در مدار فهم مشترک از سود و نفع جمعی قرار نگیرد و «دولت» به مثابه نهاد نهادها که علی‌الاصول باید عهده‌دار تنظیم‌گری روابط بین نهادها باشد، با گزینش یک نظام ارزشی خاص و پی‌ریزی نظام هنجاری بر مبنای آن، خود به یکی از طرفین منازعه‌های اجتماعی تبدیل شود. دیگرانی که دیگرگونه می‌اندیشند همواره در معرض بی‌عدالتی قرار می‌گیرند و با احساس بی‌عدالتی، کنش‌گری سیاسی- اجتماعی خواهند داشت. این شکاف و پارگی بین ساختارهای رسمی سیاست اعم از احزاب و تشکله‌ها و کنش‌گران محوری سیاست با بدنه جامعه؛ به گونه‌ای که دیگر سیاست رسمی، گروه‌های بزرگ و مهمی از مردم را «نمایندگی» و ایجاد «همبستگی» نمی‌کند؛ از علائم هشدار دهنده وضعیت وخیم اجتماعی است.^۳ در چنین شرایطی اقشاری از مردم بر این باورند که مطالبات ایشان نادیده گرفته شده و جز الیگارش‌ی که «برنده» و بهره‌مند از مزایا است، اکثریت جامعه «بازنده» و محروم است. در این هنگامه، کنش‌های سیاسی رسمی و در

۱. گفتنی است که کمال‌گرایی ریشه در پدرسالاری دارد، زیرا در نظام‌های کمال‌گرا الگوهای برتر اخلاقی وجود دارد که حاکم با تحمیل زور و با استفاده از اقدامات تشویقی و حسب مورد، تنبیهی، سعی در غالب ساختن اراده قهری خود دارد.

2. Mohammad Rasekh & Mohammad Reza Rafiei, "The Relationship between Government and Desirable Life, An Approach to Perfectionism", *Islamic Law Journal*, No. 30, (2018), pp.59-63

3. Hoda Saber, *Collapse, A Look Inside the Shah's Regime, its Crises, Contradictions and Failures* (Tehran: Parse Book Translation and Publishing Company, 2018) p.213

چارچوب حقوقی مانند مشارکت در انتخابات، عملاً بی‌معنا شده و فاقد کارکرد پیش‌برندگی می‌شود.^۱

۱-۱. تکثرگرایی و نسبی‌گرایی

تکثر در نظام‌های ارزشی، مطلقاً به معنای نسبی‌گرایی نیست، زیرا «نسبی‌گرایی» یعنی حقیقتی وجود ندارد و همه از جمله افرادی که دو حرف کاملاً مختلف را می‌گوییم، درست می‌گوییم که این امر مستلزم «تناقض» است و با خطای روش‌شناختی مواجه است، اما تکثرگرایی، روایت‌گر تفاوت در نظام‌های ارزشی به مثابه یک واقعیت است و ایده آن، برابری ارزشی بعنوان یک راهکار عملی است. از این‌روی در نسبی‌گرایی، حقیقت یگانه‌ای وجود ندارد و حقیقت را می‌توان به تعبیری آینه شکسته‌ای دانست که هر کس کنگره‌ای از آن را در اختیار دارد و بدرستی خود را در آن می‌بیند. بر این اساس نه یک صراط بلکه صراط‌های مستقیمی وجود دارد که هر فردی می‌تواند در راه نیل به حقیقت آن را بی‌یابد.^۲ اما تکثر بیانگر یک توصیف از واقعیتی اجتماعی است، حال آنکه نسبی‌گرایی به مثابه نگاهی فلسفی و ارزشی، در پی تجویز و مشروعیت بخشیدن به این واقعیت است.

۱-۲. جامعه توده‌ای و جامعه متکثر

جامعه توده‌ای متشکل از جمعیت گمنام، بی‌شکل و فاقد هویت فردی است که در آن فرد نسبت به جامعه حالت انزوا و انفعال پیدا کرده و فرد منزوی و منفعل، جنس رابطه‌اش با حکومت مبتنی بر تبعیت و تمکین و رابطه حکومت با مردم، رابطه فرمانده - فرمانبر یا همان ارباب - رعیتی است. حال با توجه به اینکه جامعه توده‌ای نیازمند تغذیه فکری مستمر و دائمی است، یک ایدئولوژی واحد شکل گرفته و از همه ابزارهای رسمی و غیر رسمی

1. Diamond Jared, *Collapse: how do Societies Choose the Path of Death or Survival?* Translated by Fereydoun Majlesi (Tehran: Farhang Nosh Publications, 2019) p.528

2. For more Information, see K: Abdolkarim Soroush, *Direct Sarats* (Tehran: Sarat Cultural Institute Publications, 2017).

در راستای تبلیغ ایدئولوژی واحد استفاده می‌شود. زیرا دولت ایدئولوژیک برای ساخت، پرورش و ترویج ایدئولوژی خود ناگزیر از تعریف پروژه‌های فرهنگی-سیاسی است، زیرا این دولت در بیرون با امر «تبلیغ» پیوند تنگاتنگ دارد و در درون به «بسیج اجتماعی» گره خورده است و هر دوی این موارد به دلیل نسبی بودن و عدم شفافیت و تحفظ با نشتی بودجه همراه هست.

در این جامعه یک قرائت رسمی و یک شیوه مطلوب از همه موضوعات وجود دارد که رعیت باید با معیارهای اعلامی، خود را تطبیق دهد، در نتیجه حکومت در راستای بازتولید مبانی مشروعیت و خاستگاه‌های اجتماعی خود به بسترسازی برای غلبان و غلبه عواطف، احساسات و هیجانات سیاسی اقدام می‌کند تا جایی که امر سیاسی جلوه‌ای رازآلود گرفته و گویی همه موضوعات آن یک نیمه پنهان دارند. در نتیجه با تحمیل عمومی و استحمار توده‌های ناآگاه روبه‌رو خواهیم بود.^۱ در چنین شرایطی توده تمکین‌گر و کنش‌پذیر، ظرفیت عصیان و استعداد رفتارهای خشونت‌بار را پیدا کرده و بدل به ابزار قدرت سیاسی شده است، به گونه‌ای که در بزنگاه‌های لازم بسان سیل، ویرانگری خواهد کرد.

در جامعه متکثر برخلاف جامعه توده‌ای که در آن توده‌ها ماهیتاً چیزی بیشتر از مجموعه انسان‌های بی‌هویت و بی‌تفاوت نیستند، افراد دارای تشخیص فردی و هویت جمعی هستند. در این جامعه «فردیت» رشد کرده و با رشد هویت‌های فردی، شاهد تکثر ارزشی در حوزه عمومی هستیم. جامعه متکثر متشکل از شهروند قوی و نهادهای مدنی قوی است. اگر «جامعه» و «دولت» قوی باشد، «فرد» هم قوی است، ذهن خلاق و دیدگاه انتقادی دارد، احساس امنیت کرده و نظر خود را بیان می‌کند.

۱. ذات اقدس اله، در آیه ۵۴ سوره زخرف به این پرسش که چگونه فرعون توانست بر قوم بنی اسرائیل حکومت کند، می‌فرماید: "فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ" (پس او قومش را سبک مغز شمرد [و آنان را با وسوسه و اغواگری فریفت و خوارشان کرد] در نتیجه از او اطاعت کردند).

علامه سید محمدحسین طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: "یعنی فرعون با این سخنان عقول قوم خود را دزدید و فریشان داد." بعبارت دیگر، زمینه اجتماعی وقوع استبداد، استحمار هست.

۳-۱. نهادهای جامعه مدنی و جامعه متکثر

از شاخص‌های جامعه متکثر، قدرتمند و قوی شدن توأمان دولت و جامعه است، از این‌روی در جامعه هم‌سود به دلیل پیوندهای چندجانبه و متقاطع فرد با جامعه؛ تفاوت در مشرب فکری و آموزه‌های عقیدتی جوامع مختلفی که شهروند در آنها عضویت دارد یا حداقل هم‌سویی دارد، اولاً حداقلی از تساهل و تسامح (مدارا و بردباری) در وجود «شهروند» نهادینه شده و وی از رفتارهای افراطی، سرکوب‌گرایانه و مخرب پرهیز می‌کند. ثانیاً با غلبه و برتری عقلانیت و رازدایی از ساحت اجتماعی مواجه خواهیم بود. بر این اساس این جامعه به مرحله همبستگی ارگانیک رسیده که در آن تقسیم کار اجتماعی و روابط بین شهروندان بر مبنای تفاوت‌ها و تمایزها شکل می‌گیرد و مشروعیت حکومت نیز فراتر از مشروعیت سنتی و کاریزماتیک، در سطح مشروعیت قانونی قرار دارد. از این‌رو می‌توان گفت که محصول نهایی جامعه توده‌ای، حکومت توتالیتر (تمامیت‌خواه) و دولت قانونمند، زاییده جامعه متکثر و جوامع مدنی مطالبه‌گر است. بر این بنیاد با رویکردی واقع‌گرایانه، هدایت قهری افراد بسوی نظام ارزشی برتر، در عمل کوششی نافرجام است. بر این اساس دولت در یک جامعه متکثر صرفاً به مدیریت تضاد حاصل از تنوع نظام‌های ارزشی بسنده می‌کند. دولت نه در مقام حل تضادها که در پی مدیریت سودمند و کارآمد تعارضات بوده^۱ و نظم حقوقی آن نیز بازتاب‌دهنده چندگانگی ارزشی موجود در جامعه است. از این‌روی، جامعه هم‌سود آینه یک دیدگاه و یا گفتمان اخلاقی خاص نیست و شهروندان می‌توانند در جهت تحقق تصوراتی که خود درباره زندگی بهتر دارند، بکوشند.

۲. الزامات حقوقی جامعه هم‌سود

حکومت در جامعه متکثر توهم امکان یکسان‌سازی شهروندان را ندارد و خط‌مشی و سیاست آن ناظر بر شناسایی تکثر زیست‌جهان‌ها از طریق افزایش مدارا و بردباری و هم‌پذیری و هم‌زیستی مدنی و مسالمت‌آمیز اشخاص در جامعه است. بر این اساس در این

1. Gert Bernard, "The Definition of Morality", Stanford Encyclopedia of Philosophy, (2011), available at www.plato.stanford.edu

گفتمان نه تنها دیگرگونه‌بودن و دگراندیشی مورد سرکوب قرار نمی‌گیرد بلکه امکانات حکومتی به منظور توانمندسازی اجتماعی اقلیت‌های دینی، مذهبی، قومی، زبانی، جنسی و ... در راستای ظهور و بروز اجتماعی ایشان قرار می‌گیرد. هرچند با نگرشی واقع‌بینانه بر این نظریه که جامعه هم‌سود نه تصویری از یک آرمان‌شهر بلکه مقصدی است که در هر برهه‌ای از مسیر حرکت دمکراسی‌خواهی نیل به مدارجی از تحقق خواهد یافت. بر این‌اساس و با به رسمیت شناخته شدن تکثر ارزشی و تنوع فرهنگی، دوگانه دوست و دشمن در خوانش اشمیتی از دولت‌هابزی به دوگانه رقیب و رفیق در جامعه هم‌سود منجر می‌شود.

دولت در جامعه هم‌سود، خود مقید و محصور به اصول ماهوی حاکمیت قانون شده^۱ و از طریق ابزارهایی مانند تفکیک قوا، سلسله مراتب هنجارها، عدم تمرکز محلی و... تعارض نهادمند بین اجزای قدرت سیاسی^۲ در پی ایجاد می‌شود. از این‌رو یکی از مهم‌ترین شاخصه دولت در این جامعه، مرجعیت یافتن خرد خودبنیاد و گذار از اقتدار هر مرجع خارج از عقل انسانی برای تمشیت امور اجتماعی است.^۳ در این نگرش، دولت ماهیت ابزاری یافته^۴ و غایت آن تضمین زیست مسالمت‌آمیز همه شهروندان به‌صرف وجود رابطه تابعیت یا اقامت و صرف‌نظر از ویژگی‌هایی چون جنسیت، دین، مذهب، عقیده سیاسی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، قومیت، زبان، نژاد و... است.^۵

۱-۲. هنجارهای حقوقی در جامعه هم‌سود

1. Ali Akbar Gurji Azandriani, "Law-Oriented Government", Dadnameh, No. 5, (2009), p.31.
2. Barber N.W, Prelude to the Separation of Powers, Cambridge Law Journal, Vol. 60, (2001), at 61-62.
3. Seyed Reza Shakeri, "Modernity and the Development of Modern Political Theory", Research on Theoretical Politics, Fall and Winter, No. 10, (2018), pp.40-43.
4. De Knight, Jacques, *Lawful Government*, Translated by Hamidreza Malek-Mohammadi (Tehran: Dadgostar, 1999) p.57.
5. Boden Ramon, *Why don't Intellectuals Like Liberalism?* Translated by Morteza Mardiha (Tehran: Minavi Khord Publications, 2014) p.59

«قانون» یک هویت هدفدار است و قانون کارآمد، باید همچون هر وسیله دیگر، کارایی خود را داشته باشد و بتواند به هدف مورد نظر نائل آید.^۱ بر این اساس، قانون مطلوب باید از ویژگی‌های نتیجه‌بخشی و اثرگذاری در کنار دیگر ویژگی‌های ضروری برای قانون برخوردار باشد.^۲ از این رو معیارهای ارزیابی قانون در جامعه هم‌سود از طریق سنجش پیوند آن با واقعیت‌های اجتماعی است. از این رو قانون در دامنه‌ای از انطباق تا تضاد کامل با جامعه قرار می‌گیرد. اگرچه انطباق کامل قانون با جامعه بر پایه ابتدای نظام حقوقی بر اراده سیاسی قدرت موسس و استمرار آن در قالب «اصل نمایندگی» است. در چنین شرایطی اعمال اراده سیاسی شهروندان محدود به یک برهه خاص از تاریخ و پی‌ریزی یک ساختار حکومتی و تعهد دائمی بدان نشده و نمایندگان مردم می‌توانند اراده احتمالی فراساختاری و فراحکومتی مردم را نیز بازتاب دهند.^۳ در این وضعیت، نظم عمومی (مبنا) و نظم حقوقی (صورت) بر یکدیگر منطبق هستند. بر این اساس به هر درجه که نظم و نظام حقوقی به خواست و اراده جامعه نزدیک‌تر باشد، تطابق بیشتری با جامعه خواهد داشت و به هر میزان که از آن فاصله بگیرد، اصطکاک و درگیری آن با جامعه افزون‌تر می‌گردد. حال در هنگامه‌ای که نهادهای اجتماعی مستمراً در حال تغییر و تحول هستند - هرچند که تغییرات اجتماعی الزاماً از یک الگوی خطی پیروی نکرده و می‌تواند حرکت قهقراپی، آونگی و... نیز داشته باشد - یک نظام حقوقی پویا باید در راستای تحقق خواسته‌های مردم عمل کند. زیرا ورود متغیرهای اجتماعی به هر نظام حقوقی می‌تواند به معنای انعطاف‌پذیری آن نظام حقوقی در مواجهه با هست‌ها تلقی شده و اصلاح مبتنی بر واقعیت‌های تجربی را برقرار سازد.^۴ حال از آنجایی که نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصول ۶ و ۵۶

1. Mohammad Rasekh, "Intrinsic and Transverse Features of Law", *Majles and Strategy*, No. 51, (2015), pp.33-35

2. Hassan, Vakilian & Ahmad Markaz Malmiri, "An Introduction to Legislative Philosophy: In the Effort to Improve the Quality of Law", *Public Law Research*, No. 51, (2015), pp.46-49.

3. Alireza Dabirnia, *The Founding Power; An Exploration of the Foundations of Modern Constitutional Rights* (Tehran: Shahr-danesh, 2013) pp.238-242.

4. Mahdi Shahabi, *Inherent and Essential Independence of Law in the Face of Social Variables, A Reflection on the Common Aspect of Religious Law and Modern Law*

قانون اساسی بر مبنای حاکمیت مردم بنا شده است، با تفسیری کارکردگرایانه می‌توان انعکاسی از تلاش قانونگذار به تطابق نسبی خواست شهروندان با قوانین روزآمد و کارآمد را مشاهده کرد.

بر این بنیاد، دولت در جامعه هم‌سود با پذیرش «حقوق بشر» به مثابه پادزهر دولت مدرن و سرلوحه قرارداد اصول کانتی «تقدم حق بر خیر»^۱ «برابری انسان‌ها» و «منع استفاده ابزاری از انسان» دولت کمینه‌ای را بنیان می‌گذارد که با پذیرش وجود نهادهای مدنی، رسانه‌های مستقل، نظام حزبی نیرومند و متکثر^۱ و ... وظایف خود را محدود به تأمین نظم عمومی، تحقق امنیت همگانی، تضمین حق‌های فردی و آزادی‌های عمومی و تسهیل بهره‌مندی همه شهروندان از سطحی از رفاه و تأمین اجتماعی می‌کند. زیرا در نقطه کانونی و هسته محوری دولت قانونمند، «شهروند» قرار دارد که با امکان دسترسی آزاد به جریان اطلاعات به مثابه پایه مشارکت سیاسی و اجتماعی آگاهانه خویش، طی کنش‌های مدنی از جمله شرکت در انتخابات‌های آزاد، رقابتی و منصفانه، حق تعیین سرنوشت خویش را استیفا می‌کند. از این‌رو حکومت اکثریت و رعایت حق‌های اقلیت، شفافیت و پاسخگویی در قبال شهروندان، نظارت و مهار درون و برون حکومتی از دیگر ویژگی‌های جامعه هم‌سود است. همچنین از جمله عناصر ضامن خیر عمومی در جامعه هم‌سود، می‌توان به استقلال قاضی و دستگاه قضائی، حق بر امنیت قضائی و دادرسی منصفانه اشاره کرد، زیرا قاضی می‌تواند با تفسیری حق‌بنیاد از قوانین و مقررات نسبت به اجرای موردی عدالت نسبت به شهروندان اقدام کند.^۲

in Reforming the Social Structure in the Collection of Law Essays; Community Survival Essence (Tehran: Samt Publications, 2015) pp.573-574.

۱. گفتنی است که در دولت قانونمند، حکومت بخشی از سیاست است زیرا ممکن است برخی احزاب قانونی و بعضی جریان‌های غیرقانونی فعالیت سیاسی کنند، از این‌روی این‌ها بخشی از سیاست هستند اما جزء حکومت نیستند.

2. Hassan Jafari-Tabar, *Heyrani Logic in Legal Reasoning* (Tehran: Farhang No Publications, 2019) p. 275.

۲-۲. ساختارهای حقوقی در جامعه هم‌سود

در نظریه جامعه هم‌سود بر اساس اخلاق فضیلت‌گرا با «شخص» متعالی، شایسته، حکیم و خردمند در مناصب حکمرانی و «نهاد» مبتنی بر حاکمیت قانون بر مبنای خوانشی از اخلاق پیامدگرا مواجه هستیم. از این‌رو قدرت حکومت تابو نیست و از ضوابط ناظر بر اعمال قدرت سیاسی سخن به میان می‌آید^۱ و تکیه دولت در عرصه عمومی بر منفعت جمعی است.^۲ در نتیجه، جامعه هم‌سود بیش از آنکه به ساختار و شکل حکومت بپردازد، معطوف به اصول و ارزش‌های بنیادین مثل حق، عدالت و... است. چنانکه در یک جامعه هم‌سود، «قدرت» در متن و بین یکان یکان افراد جامعه منتشر است و از جانب قدرت متمرکز «نمایندگی» می‌شود و حکمرانان نه قائم بر جامعه که برآمده از آن هستند. از این‌رو سیاستگذاری عمومی بر پایه خیر عمومی تنظیم می‌شود. در نتیجه نهاد موسس، قانون اساسی و قوای تأسیسی بازتاب و انعکاس اراده سیاسی «قدرت موسس» محسوب شده^۳ که باید از آن صیانت کرد.^۴ در نتیجه، کار قوه موسس با تأسیس تمام نمی‌شود بلکه صیانت، بازپرسی و بازاندیشی در نظم سیاسی را نیز پیگیری می‌کند.

۲-۳. دغدغه‌های دین و دولت در جامعه هم‌سود

یکی از چالش‌های فکری متفکران مسلمان در عصر جدید، نحوه تعامل و مناسبات بین اسلام و مدرنیته بطور کلی و مواجهه آن با حقوق بشر و دموکراسی بطور خاص بوده است. این مهم به پیدایی پرسش‌های بنیادین معرفت‌شناختی و ظهور نحله‌های عقیدتی مختلف انجامیده است. به گونه‌ای که پاره‌ای از متفکرین در جدال بین دین و تجدد، چاره را در بازگشت به خویشتن و احیای تمدن اسلامی و گروهی دیگر راهکار را در تعامل اسلام و

1. Mohsen Jahangiri, *Francis Bacon's Status and Works and Opinions*, 2nd Edition (Tehran: Scientific and Cultural, 1997) p.126.

2. Jaspers Karl, *Spinoza*, Translated by Mohammad Hasan Lotfi (Tehran: New Design, 1996) p.113.

3. Alireza Dabirnia, *The Founding Power; an Exploration of the Foundations of Modern Constitutional Rights* (Tehran: Shahr-danesh, 2013) p.151-161.

4. Mohammad Sharif, *Transition from International Law to Human Rights* (Tehran: Shahr-danesh, 2013) p. 57.

مدرنیته و اصلاح دینی دانسته‌اند. دسته نخست علل ضعف تمدن عظیم اسلامی را در دوری از سنت‌های اصیل و گروه دوم، زوال هیمنه اسلامی را در تقابل با نوسازی می‌دانند. جریان نخست را بنیادگرایان نوسلفی و طیف دوم را نواعترالیون تشکیل می‌دهند که خود ریشه در منازعات کلام اسلامی و تفکرات معتزله‌ای و اشاعره‌ای دارند اما از مهم‌ترین ثمرات جریان نواندیشی، بازخوانی «سنت» به منظور یافتن راهکارهای تعامل دین و «تجدد» و آشکارسازی ریشه‌های الاهیاتی تجدد است. با اجتهاد در اصول استنباط از دین و نقد تجدد، می‌توان به راهی میانه برای همنشین ساختن سنت به مثابه هویت ما و تجدد بعنوان سرنوشت محتوم ما رسید. برای نمونه «بیعت» ریشه در «مبايعه» دارد؛ «مبيع» در این معامله قدرت سیاسی است و هیچ‌کس را نمی‌توان به زور به این بیع و داد و ستد وارد کرد، پس می‌توان اهمیت و نقش جریان نواندیشی را در بازخوانی سنت به منظور یافتن زمینه‌های تاریخی تعامل با تجدد دانست. بر اساس این رویکرد، نقش «فقه» را می‌توان تاریخی و در بستر سنت قلمداد کرد، چنانکه اندیشه قراردادی بودن نظم سیاسی را می‌توان از نهاد «بیعت» استنباط کرد.

بر این بنیاد اکنون نیز مقوله «دین» و «مذهب» استعداد و توان ایجاد همبستگی اجتماعی در جامعه معاصر ایران را دارد، زیرا «دین» اولاً و بالذات کارکرد معنابخش و معنویت‌گرایانه داشته و اساس آن نقش سیاسی ندارد. از این‌رو در جامعه هم‌سود نیز دین به مثابه عنصری فرهنگی است که شخصیت جمعی ملت را ساخته و نقش انسجام‌بخش دارد. از این‌رو با لائسیته که به معنای جدایی دین از جامعه است، فاصله و زاویه‌ای انتقادی دارد زیرا حضور آزادانه دین در عرصه عمومی و تحمل‌پذیری و مدارای دینی، از شاخص‌های جامعه هم‌سود است. دین‌ستیزی و حذف آن، یک رویکرد ایدئولوژیک است که از طرفی به قهر و کینه و نزاعی دیگر می‌انجامد و از سویی دیگر، عدم مواجهه دین با واقعیات اجتماعی، موجب محک نخوردن و در نتیجه تقویت نگرش نوستالژیک و رشد گرایش‌های بنیادگرایانه و افراطی به دین نیز می‌شود.

بر این اساس اصلاح‌گری دینی به عصری کردن سنت و بازتعریف و تحول ژرف در هنجارهای دینی می‌انجامد. برای نمونه در چارچوب فقه پویا که در طیف نواندیشی دینی

قرار دارد، مسائلی چون برابری دیه و شهادت زنان، تصدی منصب قضاوت، مدیریت سیاسی و... با اجتهادی نو از درون منابع فقه سنتی ولی متناسب با متغیرهای زمان و مکان به احکام و فتاوی جدیدی رسیده است. این تحولات در آرای نواندیشان دینی با اجتهاد در اصول تفسیری شریعت به تکامل رسیده و از اساس نابرابری و تبعیض بر پایه جنسیت را از آموزه‌های دینی پیراسته است. زیرا نواندیشان دیندار باور به حُسن و قبح ذاتی و عقلی امور داشته و مانند معتزلیان؛ عقل و عدالت را پیشادینی دانسته و شرط اعتبار آموزه‌های دینی را عدم مغایرت آن با این دو رکن می‌دانند. ایشان با پذیرش تفکیک بین «جوهر» و «عرض» دین، بر این اعتقاد هستند که باید بین «دین»، آنچه‌ان که باید باشد و «دین» در مقام تحقق خارجی و به مثابه یک پدیده تاریخی قائل به تفکیک شد.^۱ زیرا در مقام تنزل دین به فرهنگ، زبان و بطور کلی تجربه بشری امکان راه یافتن برساخت‌های انسانی به ساحت دین وجود دارد، بر این اساس همواره باید با کاربست محک «عقل»، «اخلاق» و «عدالت» به پایش و پالایش آموزه‌های دینی اقدام کرد. در نتیجه به تفسیر عقلانی از متون دینی روی آورده و عقل را یگانه ابزار شناخت حقیقت می‌دانند.^۲

اعتقاد به عقل مستقل از وحی و باور به اسلام معنوی غایت‌گرا در برابر اسلام تاریخی قالب‌گرا، به پذیرش دین حداقلی در مقابل دین حداکثری سنت‌گرایان و حتی معتزلیان قدیم منجر شده است. زیرا روشنفکران دیندار با بازتعریف نقش دین در جامعه در نهایت به التزام به دین در ساحت فردی رسیده و از دین ایدئولوژیک پرهیز دارند. زیرا به باور

1. Mohsen Kadivar, *Haq-al-Nannas; Islam and Human Rights*, Third Edition (Tehran: Kavir Publications, 1999) p.30-33.

۲. در نقد برداشت طیفی از نواندیشان دینی از قاعده ملازمه «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» می‌توان گفت که عدم مغایرت آموزه‌های دینی با دریافت‌های عقلانی و سیره عقلی به معنای کفایت و بسندگی به عقل و استغناء و بی‌نیازی از وحی نیست، زیرا اساساً برخی حوزه‌ها نظیر عبادات هرچند که مطابق با عقل نیست اما مغایرتی نیز با آن نداشته و اساساً از دایره فهم عقل عرفی خارج است. همچنین در صورتی که بین حکم «عقل» و «شرع» رابطه این‌همانی کامل برقرار بود، این مسأله از مصادیق تکرار مکررات و عقلاً لغو بود و کار عبث از مقتضای حکمت خداوند حکیم دور است، از این رو عقل متصل به وحی در برابر عقل تجربی محض، به بسط و رشد عقل می‌انجامد.

ایشان هدف از بعثت انبیا تذکر به وجود مبدأ و معاد و انجام اعمال صالح در فرآیند زندگی است و خداوند عالم سایر امور را به تجربه ناشی از عقل آدمی واگذار کرده است.

بر این بنیاد در جامعه هم‌سود نیز زیست مومنانه وجود دارد اما برخلاف دنیای قدیم که دین و «وحی» تنها منبع استنباط بود در دنیای جدید، درون آدمی (عقل و احساس) نیز مبنایی برای عمل اخلاقی است. البته که نگارنده عمیقاً بر این نظر است که این مهم نیز در دایره تدبیر خداوند عالم و به خواست و اراده او است، زیرا او در آیه ۴۱ سوره فصلت فرمود که: "سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ" یا در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره ذاریات تصریح کرد که "وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ؛ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ" بر این بنیاد می‌توان بر اساس آموزه‌های دینی مأخوذه از بیان امام کاظم علیه‌السلام که فرمود "إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَهُوَ حُجَّةً بَاطِنَهُ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ"؛ عقل را پیامبر باطنی تلقی کرد و نقش پیامبر ظاهری را در «تذکر» دانست، چنانکه در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه نیز همین معنا تصریح شده است: "فَذَكَرْنَا أَيْمَانَكَ مَذَكَّرًا لِّسُنَّةِ اللَّهِ لِيُبَيِّنَ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْأَيْمَانِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقَاتُ وَالْبَنَاتُ وَالزَّوْجَاتُ الْمَهْرُومَاتُ وَالسَّائِلَاتُ وَالْمُهَجَّرَاتُ الَّذِي كُنَّ يُرِيدُنَّ إِحْصَاءَ مَا رَزَقْنَهُنَّ حِسَابَ حَبْلٍ أَلْفَيْ نَسْتِ" (تذکره امانت‌تو را تذکره‌ای برای سنت خداوند است تا او بزرگترین آیات را برای تو تبیین کند و آن‌ها اصحاب ایمان بزرگ هستند و آن‌ها زنان با امانت، دختران، زنان مهرمندی، زنان سائل و زنان محجراتی هستند که می‌خواستند آنچه خداوند بر آن‌ها رزق کرده است را بشمارند مثل سبب از هزار تار.)

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ویژگی جامعه هم‌سود در قبال شهروندان، ایجاد احساس تعلق و عضویت آنان در جامعه و شاخص‌ترین اقتضای حقوقی حکومت ناظر بر آن، ظرفیت و توانایی حل مسئله است، چنانچه در یک جامعه متکثر ارزشی به تحمیل نظام‌مند یک نظام ارزشی اصرار کنیم، با ایجاد دوگانه‌های پی در پی و نزاع و تضادهای متعدد، به تولید مسأله‌های متعدد اجتماعی می‌رسیم و هر روز پیامی به جامعه مخابره می‌شود که دلالت بر بی‌کفایتی و ناکارآمدی دولت دارد، حال آنکه قدرت دولت به میزان توانایی آن در مدیریت کارآمد منازعات حاصل از گوناگونی نقشه‌های اخلاقی است. بر این بنیاد راهکار در خودتنظیم‌گری اجتماعی است، زیرا نهادها و گروه‌های اجتماعی از الزامات نظام‌های صوری سیاسی تبعیت نمی‌کند. از این‌رو تلاش برای نادیده‌گرفتن منطق کنش اجتماعی و جایگزینی منطق‌های دیوانی و اداری به افزایش تضادهای اجتماعی می‌انجامد. بر این اساس

در موارد تنظیم‌گری ضروری نیز باید از چشم‌اندازهای درونی و مشارکت عرصه خصوصی و جوامع مدنی بهره جست و در موارد اجتناب‌ناپذیر باید قانونگذاری مردم‌سالار و عادلانه داشت. اما تحقق «قانون دمکراتیک» به مثابه ایده مشخص و منقح این مقاله در سطح آنچه که باید باشد، از رهگذر تفکیک نظام «باوری» از نظام «بایدی» و پذیرش و احترام به تنوع سبک‌های زندگی و برگزاری انتخابات رقابتی بین نمایندگان نظامات متکثر ارزشی و دیدگاه‌های گوناگون فکری است. زیرا قانون جدید فارغ از ایمان و کفر و به مثابه قاعده‌ای الزام‌آور، هویتی هدف‌دار و منطقاً کارآمد است که ثمره آن، پیش‌بینی‌پذیر ساختن امور، تضمین حق‌های بنیادین و تأمین منفعت عمومی است. «خیر عمومی» در جامعه هم‌سود نیز یعنی تحقق منافع همه شهروندان فارغ از دین، مذهب، جنسیت، عقیده سیاسی و ...

در سطح آنچه که هست و برای اکنون و اینجای ایران معاصر، واقع‌گرایانه‌ترین پیشنهاد، اولاً شناسایی و احترام به تنوع و تکثر است، زیرا سنگ بنای جامعه هم‌سود مبتنی بر «عدالت» است و «عدالت» در نسبت با «دیگری» که از همه یا برخی جهات «متفاوت» و متکثر است، فهمیده می‌شود، از این‌رو با مبنا قرار گرفتن اصل «برابری»، امکان بالفعل ساختن ظرفیت‌های وجودی افراد فارغ از عرضیاتی چون جنسیت، دین، مذهب، عقیده سیاسی و ... وجود خواهد داشت و نه تنها باورمندی به یک نظام ارزشی، مواهب و امتیازات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی به همراه نخواهد داشت بلکه از تأثیر «بخت» و اقبال در سرنوشت افراد کاسته و امور، پیش‌بینی‌پذیر و در نتیجه قابل برنامه‌ریزی خواهد شد. البته گفتنی است که «عدالت» در پی ایجاد هم‌شکلی نیست، یعنی از «برابری» نباید تعبیر یک‌سان‌سازی و قالب‌سازی داشت.

دومین پیشنهاد، کمیته‌های حقوقی است. البته که خودتنظیم‌گری در حوزه اجتماعی نیز به معنای رهاسازی جامعه از ناحیه حکومت نیست، بلکه منظور، بسنده کردن به خط‌مشی‌گذاری و سیاست‌گذاری و اکتفا به حداقل‌های حقوقی‌سازی روابط است،^۱ از

1. Mahdi Mahdavi Zahed, "A Study of the Islamic Republic of Iran's Approach to Family Regulation", Public Law Research, No. 60, (2017), p. 304

این‌رو در راستای روزآمد و کارآمد ساختن قوانین، اولاً امر قانونگذاری باید از یک مسیر خطی خارج و به مثابه یک چرخه از وضع تا اجرا، مورد سنجش کیفیت واقع شود. ثانیاً با قانون‌زدایی از بسیاری از روابط فردی و اجتماعی انسانی، هنجارگذاری‌ها به دیگر نظامات بایدانگار مانند دین، اخلاق، عرف، سنت و... واگذاشته شود، زیرا وضع ضمانت اجرای حقوقی الزاماً به اجرای دستورات منجر نخواهد شد و حقوق نیز تنها نظام هنجاری و بایدانگار نیست و تنظیم روابط اجتماعی اولاً و بالذات می‌بایست از طریق دیگر نظام‌های دستوری مانند عرف، اخلاق و دین صورت پذیرد. زیرا پویایی و انعطاف عرف، سیالیت نگرش‌های اخلاقی و برداشت‌های مختلف از دین، امکان شناسایی تحولات مستمر اجتماعی و تمشیت متناسب آن با تحولات شخصی و عمومی را فراهم می‌سازد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahdi Mahdavi Zahed  <https://orcid.org/0000-0001-9738-0502>

منابع

کتاب‌ها

- بودن، رمون، چرا روشنفکران لیبرالیسم را دوست ندارند؟، ترجمه مرتضی مردیها (تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۴).
- جعفری تبار، حسن، منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی (تهران: انتشارات فرهنگ نو، ۱۳۹۹).
- جهانگیری، محسن، احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن، چاپ دوم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶).
- دایموند، جرد، فروپاشی؛ چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند؟ ترجمه فریدون مجلسی (تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹).
- دبیرنیا، علی‌رضا، قدرت مؤسس؛ کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن (تهران: شهردانش، ۱۳۹۳).
- زیدآبادی، احمد، الزامات سیاست در عصر ملت-دولت (تهران: نشر نی، ۱۴۰۰).
- شریف، محمد، گذار از حقوق بین‌الملل به حقوق بشر (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳).

- شوالیه، ژاک، دولت قانونمند، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی (تهران: دادگستر، ۱۳۷۸).
- شهابی، مهدی، «استقلال ذاتی و ماهیتی حقوق در مواجهه با متغیرهای اجتماعی، تأملی بر وجه مشترک حقوق دینی و حقوق مدرن در اصلاح ساختار اجتماعی»، در مجموعه کتاب مقالات حقوق؛ جانمایه بقای اجتماع، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۹۵).
- صابر، هدی، فروپاشی، نگاهی به درون رژیم شاه بحران‌ها، تضادها و ناکامی‌هایش (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۸).
- عبدالکریمی، بیژن، حسین در افق معاصرت؛ چرا هنوز حسین؟ در عاشورا در میانه عقل، اخلاق و سیاست (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱).
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، چاپ چهارم (تهران: شهردانش، ۱۳۹۳).
- کاتوزیان، همایون، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶).
- کاظمی، عباس، دانشگاه؛ از نردبان تا سایبان (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۷).
- کدیور، محسن، حق‌الناس؛ اسلام و حقوق بشر، چاپ سوم (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸).
- وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، چاپ نهم (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲).
- یاسپرس، کارل، اسپینوزا، ترجمه محمدحسن لطفی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۵).

مقاله‌ها

- اجتهادنژاد کاشانی، سیدسالار و اجلالی، پرویز، «کندوکاو نظری - مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی»، علوم اجتماعی، شماره ۶۴، (۱۳۹۳).
- جلالی، محمد و مهدوی‌زاهد، مهدی، «تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر امکان دولت قانونمند در ایران»، دولت‌پژوهی، شماره ۵، (۱۳۹۵).
- جلالی، محمد و مهدوی‌زاهد، مهدی، «نسبت تحولات نهاد خانواده با نظریه دولت در ایران معاصر»، راهبرد، شماره ۸۲، (۱۳۹۶).
- راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجلس و راهبرد، شماره ۵۱، (۱۳۸۵).

- راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب، نگرشی به رویکرد کمال-گرایی»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۳۰، (۱۳۹۰).
- شاکری، سیدرضا، «مدرنیته و تکوین نظریه سیاسی مدرن»، پژوهش سیاست نظری، پائیز و زمستان، شماره ۱۰، (۱۳۹۰).
- گرجی ازدریانی، علی‌اکبر، «دولت قانونمدار»، دادنامه، شماره ۵، (۱۳۸۹).
- گلی، جواد و یوسفیان، حسن، «جریان‌شناسی نومعتزله»، معرفت کلامی، شماره ۳، (۱۳۸۹).
- مهدوی‌زاهد، مهدی، «امکان و امتناع مطالعات میان رشته‌ای در حقوق؛ موردکاوی جامعه‌شناسی حقوق عمومی» پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۶، (۱۳۹۹).
- مهدوی‌زاهد، مهدی، «واکاوی رویکرد دولت جمهوری اسلامی در تنظیم‌گری حقوقی خانواده»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۰، (۱۳۹۷).
- وکیلان، حسن و احمد مرکز مالگیری، «مقدمه‌ای بر فلسفه قانون‌گذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۱، (۱۳۹۵).

References

Books

- Abdul Karimi, Bijan, *Hossein in the Horizon of Modernity; Why Still Hossein? In Ashura in the Middle of Reason, Ethics and Politics* (Tehran: Negah Maazare, 2022). [In Persian]
- Boden, Ramon, *Why don't Intellectuals Like Liberalism?* Translated by Morteza Mardiha (Tehran: Minavi Khord Publications, 2014).
- Dabirnia, Alireza, *The Founding Power; An Exploration of the Foundations of Modern Constitutional Rights* (Tehran: Shahr-danesh, 2013). [In Persian]
- Diamond, Jared, *Collapse; How do Societies Choose the Path of Death or Survival?* Translated by Fereydoun Majlesi (Tehran: Farhang Nosh Publications, 2019). [In Persian]
- Jafari-Tabar, Hassan, *Heyrani Logic in Legal Reasoning* (Tehran: Farhang No Publications, 2019). [In Persian]
- Jahangiri, Mohsen, *Francis Bacon's Status and Works and Opinions*, 2nd

Edition (Tehran: Scientific and Cultural, 1997). [In Persian]

- Jaspers, Karl, *Spinoza*, Translated by Mohammad Hasan Lotfi (Tehran: New Design, 1996). [In Persian]
- Kadivar, Mohsen, *Haq-al-Nannas; Islam and Human Rights*, Third Edition (Tehran: Kavir Publications, 1999). [In Persian]
- De Knight, Jacques, *Lawful Government*, Translated by Hamidreza Malek-Mohammadi (Tehran: Dadgostar, 1999). [In Persian]
- Katoozian, Homayun, *Government and Society in Iran; Extinction of Qajar and Establishment of Pahlavi*, Translated by Hassan Afshar, 4th Edition (Tehran: Markaz Publications, 2016). [In Persian]
- Kazemi, Abbas, *University; From Ladder to Canopy* (Tehran: Publications of Research Center for Cultural and Social Studies, 2017). [In Persian]
- Qari-Seyyed-Fatemi, Seyed Mohammad, *Human Rights in the Contemporary World, An Introduction to Theoretical Issues: Concepts, Foundations, Territory and Sources*, 4th Edition (Tehran: Shahredanesh, 2013). [In Persian]
- Saber, Hoda, *Collapse, A Look Inside the Shah's Regime, its Crises, Contradictions and Failures* (Tehran: Parse Book Translation and Publishing Company, 2018). [In Persian]
- Shahabi, Mahdi, *Inherent and Essential Independence of Law in the Face of Social Variables, A Reflection on the Common Aspect of Religious Law and Modern Law in Reforming the Social Structure in the Collection of Law Essays; Community Survival Essence* (Tehran: Samt Publications, 2015). [In Persian]
- Sharif, Mohammad, *Transition from International Law to Human Rights* (Tehran: Shahre Danesh, 2013). [In Persian]
- Vincent, Andrew, *Theories of Government*, Translated by Hossein Bashirieh, 9th Edition (Tehran: Ney Publishing, 2012). [In Persian]
- Zeidabadi, Ahmad, *The Requirements of Politics in the Era of the Nation-state* (Tehran: Ney Publications, 2020). [In Persian]

Articles

- Barber, N. W, "Prelude to the Separation of Powers", Cambridge Law Journal, Vol. 60. No. 1, (2001).
- Bourdieu, Pierre, "The Force of Law: Toward a Sociology of the Juridical Field", Hastings Law Journal, Vol. 38. No. 5/3, (1987).
- Kashani, Seyed Salar & Hossein Parviz Ejlali, "Theoretical-Conceptual Exploration of Cultural Development from the Perspective of Sociology", Social Sciences, No. 64, (2013). [In Persian]
- Goli, Javad & Yousefian, Hassan, "Theology of Nomu'tazilah", Theological Knowledge, No. 3, (2010). [In Persian]
- Gurji Azandriani, Ali Akbar, "Law-Oriented Government", Dadnameh, No. 5, (2009). [In Persian]
- Jalali, Mohammad & Mahdi Mahdavi Zahed, "The Possibility of Rule of Law in Iran with Emphasis on Evolution of Social Institutions", State Studies, Vol. 2, No. 5, (2016). [In Persian]
- Jalali, Mohammad & Mahdi Mahdavi Zahed, "The Relationship between Evolution of Family and the Theory of the State in Contemporary Iran", Rahbord, Vol. 26, No. 82, (2017). [In Persian]
- Rasekh, Mohammad, "Intrinsic and Transverse Features of Law", Majles and Strategy, No. 51, (2015). [In Persian]
- Rasekh, Mohammad & Mohammad Reza Rafiei, "The Relationship between Government and Desirable Life, An Approach to Perfectionism", Islamic Law Journal, No. 30, (2018). [In Persian]
- Shakeri, Seyed Reza, "Modernity and the Development of Modern Political Theory", Research on Theoretical Politics, Fall and Winter, No. 10, (2018). [In Persian]
- Mahdavi Zahed, Mahdi, "A Study of the Islamic Republic of Iran's Approach to Family Regulation", Public Law Research, No. 60, (2017). [In Persian]
- Mahdavi-Zahed, Mahdi, "The Possibility and Impossibility of Interdisciplinary Studies in Law; A Study of the Sociology of Public

Law”, Public Law Research, No. 66, (2019). [In Persian]

- Tremblay, Luc B, “An Egalitarian Defense of Proportionality-based Balancing”, Oxford University Press and New York University School of Law, Vol. 12, No. 4, (2015).
- Vakilian, Hassan & Ahmad Markaz Malmiri, “An Introduction to Legislative Philosophy: In the Effort to Improve the Quality of Law”, Public Law Research, No. 51, (2015). [In Persian]



استناد به این مقاله: مهدوی زاهد، مهدی، (۱۴۰۲)، «اقتضائات حقوقی حکمرانی در جامعه همسود: موردکاوی ایران معاصر»، پژوهش حقوق عمومی، ۲۴(۷۸)، ۱۵۷-۱۸۰. doi: 10.22054/QJPL.2023.70964.284



The Quarterly Journal of Public Law Research © 2008 by Allameh Tabataba'i University Press is licensed under CC BY-NC 4.0.